

تصمیمات قضائی

هیئت عمومی دیوانعالی کشور

در استنباط از تبصره ۳ ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند مصوب نهم تیرماه ۱۳۳۳ که مقرر داشته است (سارقینی که پس از اجرای این قانون سه مرتبه مرتکب سرقت شوند، پس از ارتکاب دفعه سوم مشمول این قانون خواهند شد) شعبه دویم دیوانعالی کشور در تاریخ ۱۴/۹/۴۱ در پرونده ۱۵ ک ۶۴۱ که ازرج فرزند حسن ۲۱ ساله متهم بسرقت مسلحانه بوده و سه سابقه محکومیت بجرم سرقت داشته و در دادگاه تجدید نظر سپاه ۳ محکوم شده و فرجامخواسته است چنین رأی داده است « با مراجعه بسوابق متهم همانطوریکه دادستان هم اعتراض نموده وی از تاریخ تصویب ماده واحده مصوب سال ۱۳۳۳ فقط یک فقره محکومیت مؤثر داشته بنابراین مورد با تبصره ماده مزبور منطبق نبوده و رسیدگی در شایستگی دادگاههای عمومی میباشد و حکم فرجامخواسته نقض و بدستور ماده ۶۵ اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری رسیدگی بدادگاه استان رضائیه ارجاع میشود »

شعبه هشتم دیوانعالی کشور در پرونده ۶۹۱/۱۴۹۹ در تاریخ ۲۶/۱۰/۴۱ که محمد فرزند زلفعلی متهم بسرقت مسلحانه بوده و سه سابقه محکومیت بجرم سرقت داشته و حکمی در باره او صادر شده است چنین رأی داده است « قطع نظر از اعتراضات دادستان ارتش بموجب نامه مورخ ۱۲/۱۲/۳۸ زندان شهربانی کرمان یکی از سه سابقه محکومیت محمد فرزند لطفعلی (زلفعلی) که طبق دادنامه ۶۴۶-۳۶ دادگاه جنحه کرمان با اتهام سرقت محکوم به سی ضربه شلاق است و مطابق سوابق موجوده در پرونده بیش از دو سابقه قطعی و مؤثر سرقت از او مشهود نیست و اساساً محکومیت سی ضربه شلاق سابقه کیفری نیست تا طبق مفهوم تبصره سه ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه ۱۳۳۳ دادگاه نظامی صالح برای رسیدگی باشد بنا براین با نقض حکم ممیزعنه رسیدگی بدادگستری کرمان ارجاع میشود » شعبه نهم دیوانعالی کشور در تاریخ ۱۰/۹/۴۱

بموجب پرونده ۴۶۹۱-۸ که حسن فرزند رمضان باتهام سرقت مسلحانه تعقیب شده و سه سابقه سرقت داشته است و بازپرس دادرسی شهرستان بعلت اینکه نامبرده سه فقره سابقه محکومیت بسرقت دارد رسیدگی را در صلاحیت دادگاههای نظامی تشخیص داده و بازپرس دادرسی نظامی بعلت اینکه محکومیت‌های قبلی از دو ماه تجاوز نکرده مؤثر ندانسته و قرار عدم صلاحیت صادر نموده است و شعبه نهم دیوانعالی کشور در مقام رفع اختلاف در صلاحیت چنین رأی داده است: «استدلال بازپرس نظامی ضمن قرار شماره ۱۱۹۲-۱/۶/۴۱ باینکه چون محکومیت‌های یاد شده متهم هیچیک بیش از دو ماه حبس تأدیبی نبوده بموجب تبصره ۱ از ماده ۳۱ آیین دادرسی کیفری محکومیت قطعی مؤثر محسوب نگردیده و از این جهت رسیدگی باتهام متهم که پس از وضع و اجراء ماده واحده راجع بتشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه ۱۳۳۳ بعد از سه بار ارتکاب سرقت مرتکب همان جرم شده از صلاحیت دادگاههای نظامی خارج است صحیح بنظر نمیرسد زیرا منظور از جمله (محکومیت‌های مزبور هیچگونه آثار کیفری نخواهد داشت) مندرج در ذیل تبصره فوق‌الاشعار ناظر است بکیفرهای تبعی مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات و حکم تکرار جرم مندرج در ماده ۴۴ قانون مزبور و شامل مورد مشمول تبصره ۳ از ماده واحده نامبرده که بدون هیچگونه قید و شرطی سارقینی را که پس از وضع و اجراء آن قانون سه بار مرتکب سرقت شده باشند بعد از ارتکاب دفعه سوم مشمول قانون مزبور دانسته نمیشود از این رو حل اختلاف باتفاق آراء تأیید نظر بازپرس دادگستری و اعلام صلاحیت مراجع نظامی نسبت بمورد بعمل سیآید»

و بازهم شعبه نهم دیوانعالی کشور در تاریخ ۳۸/۳/۲۴ بموجب پرونده ۳۸۲/۲۰ که رضا دو چرخه‌ساز ۱۳ ساله باتهام سرقت مورد تعقیب کیفری واقع شده و دادیار شهرستان طهران با استناد تبصره ۳ ماده واحده قانون تشدید کیفر سارقین مسلح رسیدگی بموضوع را در صلاحیت دادگاه نظامی دانسته و بازپرس شعبه ۵ دادستانی ارتش بعنوان اینکه سوابق محکومیت قطعی متهم حبس در دارالتأدیب بوده و طبق ماده ۳۸ قانون مجازات عمومی تکرار جرم محسوب نمیشود عدم صلاحیت خود را باعتبار صلاحیت دادرسی عمومی باموافقت آقای

دادستان کل ارتش صادر نموده است شعبه نهم دیوانعالی کشور چنین رأی داده است « با اطلاق تبصره سوم قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که بهیچوجه ناظر مسئله تعدد با تکرار جرم و غیره نمیباشد صلاحیت دادرسی ارتش مسلم و میبایست بموضوع اتهام رضا در آن دادرسی رسیدگی بعمل آید» و باز هم بموجب پرونده ۲۴ ک ۴۴۳۲ در تاریخ ۲۱/۱۰/۴۰ شعبه دویم دیوانعالی کشور در مورد اتهام محمدحسن ۲۴ ساله بدو فقره سرقت و پوشیدن لباس سربازی که در دادگاه نظامی محکوم شده و فرجامخواهی بعمل آمده است چنین رأی داده است « قطع نظر از اعتراض دادستان چون مقررات تبصره ۳ قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب سال ۱۳۳۳ در صورتی عملی و قابل رعایت و اجرا است که محکومیت‌های قبلی متهم قطعی و قانوناً مؤثر باشد و چون با توجه بماده ۳۸ قانون کیفر عمومی احکام تکرار در باره قاصرین سن جاری نمیشود و محکومیت‌های سه گانه پیشین متهم بپرض اینکه قطعی و اجراهم شده باشد بطوریکه برگ پیشینه منضمه بنامه شماره ۱۴/۵۸۰۳ - ۳۸/۶/۱۷ دایره تشخیص هویت شهربانی استان نهم نشان میدهد حبس در دارالتأدیب و کمتر از دو ماه بوده و آثار کیفری باینگونه محکومیت‌ها مترتب نیست بنا براین مورد با تبصره مورد استناد دادگاه منطبق نبوده و حکم فرجامخواسته که از مرجع غیر صالح صادر شده مطابق ماده ۲۶۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش نقض و برای اقدام شایسته پرونده بدادگاه تجدید نظر دیگر ارتش ارجاع میشود».

بطوریکه ملاحظه میفرمایند شعب ۲ و ۸ دیوانعالی کشور با توجه به تبصره ۳ ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند سوابق قبل از تصویب قانون و سوابق ضربه شلاق و حبس در دارالتأدیب و یا کمتر از دو ماه حبس تأدیبی را مؤثر در اعمال مدلول تبصره مذکور ندانسته و شعبه ۹ مؤثر دانسته که رئیس اداره دادرسی ارتش بموجب نامه شماره ۹۲۷۹ - ۴۱/۱۱/۳۰ بمنظور اتحاد رویه واحدی که مبدا اتخاذ تصمیمات قضائی بعدی قرار گیرد تقاضای طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوانعالی کشور نموده و چون موضوع مشمول ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ میباشد تقاضای طرح مطلب را در آن هیئت و اتخاذ نظر مینماید - دادستان کل - دکتر عبدالحسین علی‌آبادی.

بتاریخ روز چهارشنبه بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۴۴ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای نماینده دادستان کل و آقایان رؤسا و مستشاران شعب تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش مربوط به آراء متضاد و مختلفی که راجع به تبصره سه ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه ۱۳۳۳ که هرکس سه سابقه دزدی داشته باشد رسیدگی بآن در صلاحیت دادرسی ارتش است از شعب دوم و هشتم و نهم دیوانعالی کشور صادر شده مورد بررسی قرار داده و با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر تأیید آراء شعبه دوم و هشتم دیوانعالی کشور بشرح زیر: مقنن در تبصره ۳ قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب نهم تیر ۱۳۳۳ بشرح زیر مقصود خود را ادا کرده است « سارقینی که پس از وضع و اجرای این قانون سه مرتبه مرتکب سرقت شوند پس از ارتکاب دفعه سوم مشمول این قانون خواهند شد » .

از طرز تلفیق ماده فوق دو چیز مسلم میباشد اول آنکه قانونگذار در این تبصره نقش ارتکاب را مد نظر قرار داده اعم از اینکه محکومیت صادر شده باشد یا هنوز در دادگاه مطرح نشده باشد .

استعمال لفظ ارتکاب بمعنی اتهام اقامه شده از طرف ضابطین قانونی در خیلی از مواد قوانین جزائی دیده میشود من جمله قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۳۰۹ میباشد که بشرح زیر تنظیم شده است و اشخاصی که قبل از تصویب این قانون مرتکب جرمهای مشروحه در مواد ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۷ از قانون مجازات عمومی شده و در تاریخ تصویب این قانون مرور زمان پنجمسال نسبت به جرم آنها حاصل نشده باشد مطابق مواد فوق تعقیب و مجازات خواهند شد اعم از اینکه نسبت بآنها قرار منع تعقیب صادر شده یا نشده باشد « و همچنین تبصره (۱) ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که مورد بحث فعلی هیئت عمومی است اگر بخواهند مقصود مقنن را از استعمال لفظ ارتکاب مندرج در تبصره ۳ فوق را انحصاراً محکومیت بدانند باید همین معنی را برای ارتکاب دفعه سوم قائل شوند و در این صورت موضوع رسیدگی دادرسی ارتش که مقنن آنرا برای دفعه سوم الزام کرده منتفی میشود و اتهامی بدون رسیدگی باقی نمی ماند تا دادرسی ارتش قضاوت خود را معطوف آن کند بنابراین مسلم میگردد که مقصود مقنن از

استعمال لفظ « ارتکاب » محکومیت و یا اتهام اقامه شده از طرف ضابطین قانونی میباشد و اگر کسی دو سابقه محکومیت داشته باشد و یا کشف شود که دو دفعه مرتکب سرقت شده برای اتهام دفعه سوم محاکم عمومی فاقد صلاحیت بوده و باید رسیدگی با اتهام آنها بدادرسی ارتش ارجاع شود .

اگر گفته شود که منظور مقنن این بوده که برای دفعه چهارم سارقی که مرتکب سرقت میشود رسیدگی با اتهام او در صلاحیت دادرسی ارتش باشد این فرض برخلاف کیفیت تالیق تبصره ۳ - میباشد زیرا مقنن برای احراز صلاحیت دادرسی ارتش سه فقره سرقت پیش بینی کرده و اگر در نظر داشت که فقط سرقت چهارم در صلاحیت ارتش باشد باید ماده را بنحو زیر تالیق کرده باشد « سارقینی که پس از وضع و اجرای این قانون چهار مرتبه مرتکب سرقت شوند پس از ارتکاب دفعه سوم مشمول این قانون خواهند شد » .

مطلب دوم که از وضع تالیق تبصره سوم فوق الذکر استشعار میشود این است که مقنن لفظ ارتکاب را بطور مطلق استعمال کرده هیچ قید و شرطی برای آن در نظر نگرفته است بنا براین اگر مرتکب دو سابقه محکومیت کمتر از دو ماه با شلاق و یا جزای نقدی کمتر از بیست هزار ریال داشته باشد نمیتوان برای ارتکاب دفعه سوم صلاحیت دادرسی ارتش را نفی و تنها محاکم عمومی را برای رسیدگی صالح دانست زیرا اگر کسی مرتکب سرقت شود و بدو ماه حبس و یا جزای نقدی کمتر از بیست هزار ریال محکوم شود نمیتوان گفت مرتکب سرقت نشده بلکه مطابق عرف اورا سارق می شناسند .

ضمناً متذکر میشود که رسیدگی به اتهامات صغار نظامی چه در مرتبه اول و چه در مرتبه دوم و چه در سایر دفعات در صلاحیت دادگاههای نظامی است زیرا اصل در اتهامات صغار نظامی این است که در صلاحیت دادگاه نظامی باشد و بهمین جهت مقنن در ماده ۳ قانون آئین دادرسی ارتش آنرا الزام کرده است و بدیهی است که در صورت تکرار نیز دادگاه نظامی صلاحیت دارد نه دادگاه عمومی زیرا ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین برای توسعه صلاحیت دادگاه نظامی و توضیح صلاحیت عمومی میباشد مشاوره نموده با کثرت آراء چنین رأی میدهند « چون بین شعب دیوان کشور برای تعیین اشخاصی که مشمول تبصره سوم از ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب نهم تیر ماه ۳۳

می‌شوند اختلاف نظر حاصل شده اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور با توجه باینکه طبق اصل ۷۱ متمم قانون اساسی محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات و دعاوی قرار داده شده است و مستثنیات این اصل باید منحصر بموارد مسلم مورد نظر مقنن باشد و با توجه به تبصره ۱ از ماده ۳۱ ع قانون آئین دادرسی کیفری چنین رأی سیدهد .

همانطور که در آراء شعب دوم و هشتم استدلال گردیده محکومیت‌های بحسب تأدیبی بدو ماه یا کمتر ولو متضمن محکومیت نقدی تا بیست هزار ریال یا بشلاق باشد و همچنین سرقت‌هایی که وسیله صغار ارتکاب می‌شود از شمول تبصره سوم ماده واحده فوق‌الذکر خارج است. این رأی بموجب قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیر ۳۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

ردیف ۲۳ هیئت عمومی

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

بین شعب ۱ و ۱۰ دیوان عالی کشور راجع به استفاده انتقال گیرنده معاملات با حق استرداد از منافع ملک مورد معامله رویه مختلف اتخاذ گردیده است که طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ تقاضای طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور دارد تا موضوع مختلف فیه را بررسی نموده نسبت به آن اتخاذ نظر فرمائید.

۱ - کسی ملکی را از دیگری با سند رسمی خریداری کرده و در همان روز معامله مبیع را بمدت پانزده سال بفروشنده اجاره داده است و شرط شده است در صورتی که مستأجر یکی از اقساط اجاره بهاء را در مدت مقرر نپردازد ، ماجر (انتقال گیرنده) حق فسخ اجاره و خلع ید مستأجر (انتقال دهنده) را از ملک مورد معامله خواهد داشت که چون مستأجر در بین مدت مال الاجاره را نپرداخته ماجر اجاره را فسخ و خود را مستحق اجرة المثل از تاریخ فسخ اجاره تا تاریخی که ملک بتصرف او داده شود دانسته و بدادگاه تقدیم دادخواست نموده است بعد از صدور

حکم از دادگاه شهرستان، دادگاه استان معامله را با حق استرداد تشخیص و استحقاق خواهان را در مطالبه منافع که مستند آن اسناد رسمی است محرز دانسته و خواننده را محکوم به پرداخت وجوهی بابت اجور نموده و بر اثر فرجامخواهی شعبه اول دیوان عالی کشور بموجب پرونده ۲۵۰۱/۲۰۳۵۰ چنین رأی داده است «حکم فرجامخواسته مخدوش است زیرا دادگاه استان با اینکه موضوع را معامله با حق استرداد تلقی کرده با استناد ماده ۷۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی فرجامخواننده را مستحق اجرة المثل از زمان فسخ اجاره ببعد دانسته در صورتیکه ماده ۷۲۲ مذکور دلالتی بر این معنی نداشته و بطور کلی طبق مقررات راجعه بمعاملات با حق استرداد برای طلبکار حق زیان دیرکرد مقرر شده و اصولاً صدور حکم به اجور متفرع بر عنوان مالکیت است و در معاملات استرداد داین مالک عین ملک نیست تا بتواند در مقام مطالبه از اجرة المثل برآید. از این جهت بر حکم فرجامخواسته اشکال وارد است و نقض میشود»

۲ - بحکایت پرونده ۲۵۴۲/۱۶ شعبه دهم دیوان عالی کشور، بعد از فسخ اجاره فوق الذکر مالک اصلی ملک یعنی اولیه، مورد معامله با حق استرداد را بدو نفر ثالث اجاره میدهد و منتقل الیه معامله با حق استرداد علیه مستأجرین جدید تقدیم مینماید و چون خود را مالک منافع ملک عنوان میدارد مبلغی بابت منافع ملک مطالبه میکند. بعد از صدور حکم از دادگاه شهرستان علیه خواهان دادگاه استان با استناد ماده ۳ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۲ و مواد ۴۵۹ و . . . قانون مدنی و ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اظهار نظر مینماید که خواهان بدوی حق مراجعه به خوانندگان را داشته و با فسخ حکم پژوهشخواسته هر یک از مستأجرین جدید را محکوم به پرداخت مبلغی بابت اجور که مجموعاً معادل خواسته است بضمیمه خسارات در حق منتقل الیه معامله با حق استرداد مینماید و بر اثر فرجامخواهی شعبه دهم دیوان عالی کشور چنین رأی میدهد «چون بحکایت مندرجات پرونده مورد معامله بتصرف مشتری داده شده و مشارالیه آنرا بیایع اجاره داده قانوناً منافع ملک متعلق به مشتری است که در حکم متفرعات ثمن است و بنابراین از حیث شمول ماده ۳ قانون اصلاحی ثبت مصوب ۱۳۱۲ بمورد بحث اشکالی نیست و اعتراض فرجامخواهان وارد نیست و چون بطور کلی از حیث رعایت موازین قانونی و قواعد

دادرسی هم اشکالی بنظر نمیرسد حکم فرجامخواسته بموجب ماده ۵۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ابرام میشود» بقسمی که ملاحظه میفرمایند، شعبه اول دیوانعالی کشور منتقل الیه معامله شرطی را علاوه بر اصل مستحق زیان دیر کردن قانونی دانسته و شعبه دهم استحقاق او را برای اخذ اجور منافع ملک تصدیق نموده است که رفع اختلاف منوط برای هیئت عمومی دیوانعالی کشور است - دادستان کل دکتر عبدالحسین علی آبادی.

بتاریخ روز چهارشنبه بیست و ششم آبان ماه ۱۳۴۴ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل و پس از طرح و قرائت گزارش مربوط به آراء مختلف و متضادی که از شعب اول و دهم دیوانعالی کشور در مورد استحقاق وعدم استحقاق مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد صادر شده مورد بررسی قرار گرفته و با کسب نظریه جناب آقای دادستان کل بشرح زیر:

«در موضوع اختلاف میان شعبه اول و شعبه دهم دیوانعالی کشور مبنی بر اینکه ابا در معامله با حق استرداد انتقال گیرنده یعنی مشتری حق دارد اجور عقب افتاده را مطالبه نماید یا نه بجهات زیر رأی شعبه دهم که انتقال گیرنده را در معامله با حق استرداد مستحق اجور عقب افتادی دانسته مورد تأیید است.

بطور کلی در معامله با حق استرداد مشتری که نمیتواند مالک عین شود اگر حاضر به چنین معامله میشود برای این است که از پول خود استفاده کند و چنانچه معامله برای او فایده نداشته باشد هرگز حاضر نخواهد شد پول خود را قرض دهد در این صورت انتفاع او از دو راه صورت میگیرد اول استفاده از اجور در مدت خیار که در سند مقرر میگردد.

دوم استحقاق از خسارت تأخیر تأدیه که مربوط به بعد از مدت خیار است. مؤید نظریه فوق مواد زیر بشمار می آید.

۱ - ماده (۷۲۲) آئین دادرسی مدنی مقنن در این ماده چنین مقرر داشته

است.

« در معاملات با حق استرداد که مورد معامله بتصرف دائن شده است مدیون حق مطالبه اجرت المثل را نسبت بمدتی که مورد معامله در تصرف دائن

است ندارد» از این ماده بخوبی مستفاد میگردد که مدیون نسبت بمنافع ملک حقی ندارد و منافع آن متعلق به طلبکار است و چنانچه در این قسمت برای مدیون حقی وجود داشت مقنن نمیبایست او را در زمانی که ملک در تصرف دائن است از مطالبه اجرت المثل محروم سازد.

۲ - ماده سوم قانون اصلاحی ثبت مصوب ۱۳۱۲/۱۰/۲۸ مبنی بر :

« در صورتیکه مال مورد معامله با حق استرداد در تصرف شخص دیگری غیر از انتقال دهنده یا وراث او باشد انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او برای وصول طلب خود بابت اصل وجه متفرعات میتواند به هریک از انتقال دهنده یا وراث او ویا کسیکه عین مورد معامله را متصرف است اقامه دعوی نماید و رجوع بهریک مانع مراجعه بدیگری نخواهد بود» مقنن برای وصول اصل وجه دائن و متفرعات آن که متضمن اجور عقب افتاده مربوط بمدت مقرر در سند است بقدری اتفاق و استحکام قائل شده که هم انتقال دهنده و هم وراث و هم کسیکه عین مورد معامله را متصرف است متضامناً مسئول دانسته است یک قسمت از این مسئولیت تضامنی برای تثبیت حق دائن نسبت بمنافع ملک است بنابراین با توجه بدوماده فوق الذکر نظریه شعبه اول مبنی بر اینکه اجور متفرع بر عنوان مالکیت است قابل تأیید نمیشد زیرا با اینکه مقنن معامله بیع شرط را که طبق ماده ۴۵۶ قانون مدنی بمجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود تبدیل بمعامله با حق استرداد که نافی مالکیت انتقال گیرنده است نموده معذالک منافع مال مورد معامله را متعلق حق او دانسته.

۳ - ماده ۳۴ قانون ثبت مبنی بر « هرگاه بدهکار در ظرف سه ماه از تاریخ

ابلاغ اجرائیه اصل وجه مورد معامله را با اجور عقب افتاده و زیان دیر کرد نسبت باصل از تاریخ انقضاء مدت حق استرداد نپردازد آگهی مزایده مال مورد معامله از همان مبلغی که در سند تعیین شده بعلاوه اجور عقب افتاده و زیان دیر کرد نسبت باصل وجه از تاریخ انقضای معامله تا روز مزایده و حقوق دیوانی و هزینه مزایده و مالیات حراج منتشر میشود»

بدیهی است که جمله « اجور عقب افتاده » مندرج در این ماده مربوط باجور

در مدت خیار است که در سند مقرر گردیده

ع - ماده (۱۰۹) آئین اجراء اسناد رسمی حاکی از « بستانکار باید در - درخواست خود مبالغ زیر را تعیین نماید .

۱ - میزان اصل طلب .

۲ - میزان اجور عقب افتاده « اگر قبوض اقساطی دارد باید پیوست نماید »

۳ - میزان خسارت تأخیر تأدیه تا روز درخواست اجرائیه) بطوریکه ملاحظه میشود در این ماده مقنن یکی از اقلام طلب دائن را اجور عقب افتاده ذکر کرده است .

بنابمرااتب بالا معتقد بر تأیید حکم شماره ۲۶۱-۶/۳/۴۳ شعبه دهم

میباشم .

دادستان کل . دکتر علی آبادی «

مشاوره نموده با کثرت بشرح زیر رأی میدهند .

در موضوع اختلاف رویه حاصل میان شعبه اول و شعبه دوم دیوانعالی کشور راجع باستحقاق یا عدم استحقاق مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد نظر بماده ۴۳ اصلاحی قانون ثبت مصوب مرداد ۱۳۱۰ که بموجب آن اصل وجه ثمن واجور مال مورد معامله در مدت خیار متعلق حق انتقال گیرنده شناخته شده و نظر بماده ۷۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی که بموجب آن در صورتی که مال مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده باشد انتقال دهنده در مدت تصرف حق مطالبه اجرت المثل از انتقال گیرنده ندارد رأی شعبه دهم نتیجتاً مورد تأیید است . این رأی طبق ماده واحده وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است .

* * *

پرونده ۳۶۱۰/۲۳ ح

فرجامخواهان ۱ - آقای حسین

۲ - اسحق

فرجامخوانندگان - آقایان حاجی رجبعلی و درویش

فرجامخواسته - دادنامه شماره $\frac{۳۹۴/۴۲}{۴۲/۱۱/۶}$ صادر از شعبه اول دادگاه استان ششم .

جریان کار - در تاریخ ۲۸/۸/۳۲ آقای محمد حسین بوکالت از طرف آقای حاجی رجبعلی دادخواستی به خواسته تخلیه و خلع ید از خانه و مغازه و اجرت المثل مدت تصرف بارزش یکصد و هشتاد هزار ریال بطرفیت آقایان درویش و اسحق بدادگاه شهرستان اهواز تقدیم و درخواست احضار و رسیدگی و صدور حکم رانموده شعبه دوم دادگاه شهرستان اهواز پس از انجام تشریفات قانونی و تعیین وقت و رسیدگی و صدور قرار معاینه محلی و تقدیم دادخواست از طرف آقای حقیقی بنمایندگی بنگاه خالصه بطرفیت اصحاب دعوی و تبادل لوایح و تعیین وقت و رسیدگیهای لازمه بشرح محتویات پرونده و اعلام ختم دادرسی بشرح رأی شماره ۶۱۸-۶/۱۲/۳۷ با استدلال اینکه ملک مورد ادعاء از طرف لشگر ۱ بخواندگان اجاره داده شده ید مشارالیه ید استیجاری بوده و بر طبق ماده ۸۴۹ قانون مدنی خواهان میبایستی بطرفیت لشگر که موجر بوده و مستأجرین اقامه دعوی نماید و دعوی نامبرده بطرفیت مستأجرین به تنهایی قابل استماع نبوده و خواهان را محکوم برد دعوی مینماید و دادخواست بنگاه خالصه را که بعنوان ثالث وارد دعوی شده بود بدستور ماده ۱۰ لایحه قانونی رسیدگی بدعاوی اشخاص علیه دولت و توجه بماده ۱۹۸ و ۲۰۳ آئین دادرسی مدنی را نموده با ابلاغ دادنامه آقای هاشم بوکالت از طرف حاجی رجبعلی در فرجه قانونی پژوهشخواستیه و ضمن دادخواست پژوهشی یک میلیون و یکصد هزار روپانصد ریال مطالبه اجرت المثل سنوات استیفاء منفعت از پژوهشخواندگان نموده و آقای حسین را نیز بعنوان شخص ثالث که فعلاً متصرف قسمتی از ملک مورد ادعا و یدوی تلقی از درویش میباشد بدعوی جلب و بسند مالکیت پلاک شماره ۵۰۸ مورد ادعا و رونوشت احکام صادر از دادگاه استان و قرار صادر از دیوان عالی کشور و معاینه و تحقیقات محلی بمنظور انطباق سند مالکیت با پرونده ثبتی و ملک مورد ادعا و تصرفات پژوهشخواندگان و مجلوب ثالث استناد کرده شعبه سوم دادگاه استان ششم پس از انجام تشریفات قانونی و صدور قرار معاینه و تحقیقات محلی و اجراء آن و جلب نظر کارشناس و تکمیل رسیدگی و اعلام ختم دادرسی طبق حکم شماره ۸۳۸-۲۳/۸/۴۱ چنین رأی داده «نظر بر اینکه بر طبق قباله و سند رسمی شماره ۸۳۶-۲۲/۴/۳۰ حاجی رجبعلی پژوهشخواه ملک پلاک شماره ۸۰۵ ابتیاع و خریداری کرده و دعوی اعتراض اداره خالصه که بعداً وزارت جنگ بقائم مقامی دولت دعوی را تعقیب مینموده بر طبق دادنامه سورخه ۲۷/۴/۳

صادره از شعبه ۱ دادگاه استان مرکز محکوم بردو بیحقی گردیده و پس از آنکه برابر سند مالکیت شماره ۳۰۷۰۲۲۴ مالکیت حاجی رجبعلی پژوهشخواه نسبت بششدانگ خانه پلاک شماره ۸۰۵ خریداری از احمد..... که محدود است شمالاً بکوچه منشعبه از خیابان ۲۴ متری شرقاً بدیوارخانه پلاک شماره ۸۰۶ جنوباً بدیوارخانه پلاک ۸۰۴ غرباً درب و دیوار بیست و پنج متری و چهار متری محرز و مسلم و غیر قابل تردید است و برابر معاینه و تحقیقات محلی چه در مرحله بدوی و مخصوصاً در مرحله پژوهشی از تاریخ تقدیم دادخواست بدوی (۳۲/۸/۲۸) قسمتی از ملک مورد ادعا تا کنون در تصرف اسحق..... پژوهشخوانده بوده و تا سال ۱۳۳۵ در تصرف درویش..... بوده و بعداً آن قسمت که در تصرف درویش..... بوده در تصرف مجلوب ثالث میباشد که از آن استیفاء منفعت مینماید و دفاع پژوهش خواندگان و مجلوب ثالث مستند بقرارداد مورخه (۳۱/۱۲/۶) که ملک مورد ادعا را از طرف لشکر ۱ خوزستان بمشارالیهم باجاره برگذار شده و اجاره آنرا پرداخته و بعداً هم بر طبق تصویب نامه دولت از طرف استانداری خوزستان که ملک مورد ادعا از اید ایشان انتزاع و بتصرف ورثه خزعل داده شده و دیگر دعوی حاجی رجبعلی چه از لحاظ مطالبه اجرت المثل و چه از لحاظ خلع ید منتفی بوده و دعوی متوجه آنان نمیشود غیر موجه و غیر قابل ترتیب اثر است زیرا اولاً صرف نظر از آنکه قرارداد اجاره نسبت بملک ثبت شده عادی بوده و قانوناً قابل ترتیب اثر نیست معهداً قرارداد اجاره راجع بملک پلاک شماره ۸۰۴ فرعی و مجاور ملک مورد ادعا بوده و حال آنکه ملک مورد ادعا برابر معاینه و تحقیقات محلی که با تصرفات فعلی اسحق و حسین مجلوب ثالث در محل تطبیق گردیده دارای پلاک شماره ۸۰۵ بوده ثانیاً دفاع دیگر آنان که بر طبق تصویب نامه هیئت دولت ملک مورد ادعا از اید ایشان انتزاع گردیده و بتصرف ورثه خزعل داده شده بر خلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه و تصرفات فعلی و محسوس اسحق..... و مجلوب ثالث است زیرا برابر معاینه و تحقیقات محلی که با حضور نماینده ثبت بعمل آمده و محدود سند مالکیت با محل تطبیق گردیده ملک پلاک شماره ۸۰۵ مورد ادعا در تصرف مشارالیها میباشد و تصرف و خلع ید آنان واقعیت و وجهه قانونی نداشته و سایر اعتراضات پژوهشخواندگان هم چه از لحاظ نظریه کارشناس و جهات دیگر وارد نبوده و استدلال دادگاه بدوی که مبنی بر مدافعات پژوهش خواندگان که

چون ید پژوهشخواندگان ید استیجاری از لشکر. ۱ خوزستان بوده و حاجی رجبعلی پژوهش خواه میبایستی برطبق ماده ۸۹ و قانون مدنی دعوی خود را بطرفیت موجر و مستأجرین طرح و اقامه نماید و طرح دعوی بطرفیت پژوهشخواندگان را قابل استماع ترتیب اثر ندانسته و رد دعوی پژوهشخواه را اعلام نموده مخدوش است زیرا همانطوریکه فوقاً اظهار نظر شد صرفنظر از آنکه قرارداد اجاره عادی بوده و قابل و ترتیب اثر نبوده و قرارداد اجاره مورد استناد راجع با جاره ملک پلاک شماره ۸۰۴ فرعی بوده نه ملک پلاک شماره ۸۰۵ مورد ادعا با آنکه استناد دادگاه بماده ۸۹ و قانون مدنی مورد و موقعیت داشته باشد بنابراین نتیجتاً اعتراضات پژوهشخواه بر دادنامه مورد پژوهشخواهی وارد بنظر رسیده و لذا دادنامه مذکور فسخ و گسیخته میشود.

نظر بدلائل یاد شده و منعکس در پرونده مالکیت حاجی رجبعلی و استیفاء منفعت از طرف پژوهشخواندگان و مجلوب ثالث (حسین) نسبت بملک مورد ادعاء محرز و مسلم است و از نقطه نظر سلطه و اعمال حق مالکیت و استحقاق مطالبه اجرت المثل دعوی حاجی رجبعلی پژوهشخواه موجه و قابل ترتیب اثر قانونی تشخیص داده میشود و نظر بمعاینه و تحقیقات محلی ملک مورد ادعاء در تصرف فعلی و عملی اسحق پژوهشخوانده و حسین مجلوب ثالث که از طرف درویش بوی واگذار شده میباشد لذا اسحق و حسین را بخلع ید از ششدانگ ملک پلاک شماره ۸۰۵ موضوع سند مالکیت شماره ۲۲۴ صفحه ۳۰۷ بخش دو اهواز که محدود است شمالاً بکوچه منشعبه از خیابان ۲ متری شرقاً بدیوار خانه پلاک ۸۰۶ جنوباً بدیوار خانه پلاک ۸۰۴ غرباً درب و دیوار بست بخایان ۲ متری (که قسمتی از آن محل مشروب فروشی اسحق و قسمتی از آن محل بارفروشی حسین است) محکوم مینماید و باضافه اسحق را بپرداخت مبلغ یکصد و نود و هشت هزار ریال از بابت اجرت المثل از تاریخ تقدیم دادخواست بدوی ۳۲/۸/۲۸ تا تاریخ تقدیم دادخواست پژوهشی (۳۸/۱۰/۹) برابر نظریه کارشناس تا پایان سال ۱۳۳۵ بقرار ماهی / ۲۵۰۰ ریال و از سال ۱۳۳۶ بقرار ماهیانه / ۳۰۰۰ ریال و بعلاوه بپرداخت مبلغ / ۱۲۸۰۰ ریال از بابت خسارت هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل در مرحله بدوی و پژوهشی و باضافه حسین بپرداخت مبلغ سیصد و چهل و هشت هزار ریال از بابت اجرت المثل

از سال ۱۳۳۵ تا پایان سال ۱۳۳۹ برابر نظریه کارشناس از قرار ماهی شش هزار ریال و پرداخت مبلغ / ۱۳۹۲ ریال (سیزده هزار و نهصد و بیست ریال) از بابت خسارت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در مرحله پژوهشی و درویش پژوهشخوانده پرداخت مبلغ یکصد و چهل هزار ریال از بابت اجرت المثل از تاریخ تقدیم دادخواست بدوی (۳۲/۸/۲۸) تا پایان سال ۱۳۳۴) برابر نظریه کارشناس بقرار ماهی پنج هزار ریال و باضافه پرداخت مبلغ دوازده هزار و یکصد ریال (۱۲۱۰۰ ریال) از بابت خسارت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در مرحله بدوی و پژوهشی بحاجی رجبعلی پژوهشخواه محکوم میشوند و دعوی حاجی رجبعلی از لحاظ اجرت المثل نسبت بمازاد مبلغ های فوق چون مستند بدلیل کافی نیست محکوم برداست این رأی حضوری و از تاریخ ابلاغ ظرف ده روز در دیوانعالی کشور فرجام پذیر است) دادنامه در ۱۲/۱۱/۴۱ به آقای درویش و در ۱۵/۱۱/۴۱ به آقای حسین و در ۴/۱۲/۴۱ به آقای اسحق ابلاغ و آقای درویش در ۲۰/۱۱/۴۱ و آقای حسین در ۲۱/۱۱/۴۱ و آقای اسحق در ۴/۱۲/۴۱ دادخواست فرجامی خودشان بدفتر دادگاههای استان ششم تقدیم و نقض دادنامه را در قسمتهای مربوطه بمحکومیت خویش درخواست نموده اند و آقای درویش شرحی نوشته دادخواست فرجامی خود را مسترد داشته و اشعار داشته کلیه حقوق فرجامی خود را از این بابت برای همیشه اسقاط مینمایم و امضای او را نیز مأمور اجراء دادگستری استان ششم تصدیق نموده و رونوشت مصدق شرح مذکور ضمیمه دادخواست فرجامی مشارالیه است شعبه ششم دیوان کشور طبق حکم شماره ۲۴۶۱ - ۲/۱۰/۴۲ چنین رأی داده « دادگاه بدوی باستناد ماده ۸۹ قانون مدنی از رسیدگی بدعوی امتناع نموده و قرار دعوی را صادر و فرجامخوانده از قرار مرقوم پژوهشخواسته و دادگاه استان پس از فسخ قرار میبایست رسیدگی مجدد را به دادگاه صادرکننده قرار ارجاع نماید نه آنکه در ماهیت دعوی اظهار رأی نماید زیرا در مرحله نخستین در ماهیت دعوی حکمی صادر نشده بود لذا حکم فرجامخواسته که برخلاف ماده ۷ و ۸ آئین دادرسی مدنی صادر شده مخدوش است و باتفاق آراء حسب ماده ۹۵ آئین دادرسی مدنی شکسته میشود و رسیدگی مجدد با شعبه دیگر استان ششم خواهد بود » شعبه اول دادگاه استان ششم پس از وصول پرونده و مطالعه آن و اعلام ختم دادرسی موافق حکم شماره ۴۲/۳۹۴ -

۶/۱۱/۴۲ چنین رأی داده « دادگاه بدوی پس از یک سلسله رسیدگی و تشخیص اینکه دعوی بایستی از صورت اختصاری خارج و بطور عادی جزیان یابد و نتیجه پس از تبادل لوایح و ورود ثالث با ختم پایان رسیدگی در مورد دعوی ثالث باستناد ماده ۱۰ لایحه قانون رسیدگی بدعاوی اشخاص علیه دولت راجع باملاک مصوبه ۳/۳/۳۴ و بعلت عدم احراز سمت ثالث در دعوی مطروحه بدستور مواد ۱۹۸ و ۲۰۳ از قانون آئین دادرسی مدنی قرار ردعوی را صادر نموده و اما نسبت بدعوی اصلی پس از یک سلسله رسیدگی و همچنین مطالعه پرونده‌های ثبتی و معاینه محل و انطباق محدود سند با وضع طبیعی و ملاحظه و مشاهده تصرفات نتیجه باستناد ماده ۳۸۹ از قانون مدنی رای به رد دعوی داده و سپس اعلام مینماید که این رای پژوهش پذیر است گرچه در بادی امر بنظر میرسد که دادگاه پس از یکسلسله رسیدگی در ماهیت امر سبادت بصدور قرار نموده باشد نه حکم ولی این تصور و توهم با توجه باقدمات ماهوی که از طرف دادگاه صورت گرفته بيمورد است زیرا بحکایت محتویات پرونده و جزیان امر و تشخیص عادی بودن موضوع و خروج آن از جنبه اختصاری و ملاحظه مندرجات پرونده ثبتی و معاینه محل و رسیدگی بدلائل مدعی دعوی مستنداً بماده ۱۰۴ از قانون آئین دادرسی مدنی رأی دادگاه ناظر بماهیت دعوی میباشد نه قرار چه آنکه صرفنظر از ماده ۱۰۴ از قانون آئین دادرسی مدنی که شأن صدور آنرا در موقع خود معین نموده اصولاً در مانحن وفیه باستناد ماده ۴۸۹ قانون مدنی که در مبحث اول قانون و در اجاره اشیاء آمده در موردی صادق است که دعوی بعنوان اجاره یا مستفراعات آن مطرح باشد در حالیکه در دعوی مطروحه خواهان بعنوان غصب و ید غاصبیت متصرفین طرح دعوی نموده بخصوص که پس از انقضای اجاره نامچه عادی و عدم پرداخت مال الاجاره و طرح دعوی بعنوان غصب نتیجه غایت نظر دادگاه بدوی باستناد ماده استنادی بی حقی خواهان در دعوی مطروحه میباشد و اما این رأی باتوجه بسند مالکیت شماره ۲۲۴ - ۳۰۷ دایر بر مالکیت بلامعارض حاجی رجبعلی پژوهشخواه نسبت به ششدانگ خانه پلاک ۸۰۵ که بموجب سند رسمی شماره ۶/۲۲۸/۲۹/۴/۴۲ بنا بوده واگذار شده و بموجب آراء صادره از دادگاههای بدوی و استینافی و فرجاسی و اینکه اعتراضات ارتش و اداره خالصجات بر ثبت پلاک موصوف وارد نبوده که نتیجتاً منجر بصدور سند مالکیت شده و همچنین

عنایت بقرار معاینه محل که مورخه ۳۹/۸/۲۵ بوسیله دادرسی دادگاه استیناف بعمل آمده و حاکی از تطبیق محدوده سند مالکیت با وضع طبیعی و متصرفی پژوهش خواندگان داشته و همچنین تحقیقات از مطلعین که دایر بر مدت متصرفات غاصبانه متصرفین بوده و عدم ایراد پژوهشخواندگان دایر بر تصرف بنابراین تصرفات غاصبانه پژوهشخواندگان به پلاک ۸۰۵ اهواز محرز و مسلم و غیر قابل تردید است و همچنین عنایت بدادخواست جلب ثالث و انتقال از قسمتی از پلاک مذکور از طرف آقای درویش به حسین (مجلوب ثالث) و استیفای مداوم نامبردگان بدلائل فوق الذکر محرز میباشد و ما ایراد پژوهشخواندگان و مجلوب ثالث باینکه ید آنها استیجاری بوده و از قبل ارتش میباشد با توجه بصدور سند مالکیت بنام پژوهشخواه و اینکه تنظیم اجاره نامه عادی نسبت بپلاک ۸۰۴ که خود پلاک جداگانه ای بوده بخصوص اینکه قبوض مال الاجاره ارائه نشده و مدت همان اجاره نامه عادی نسبت به پلاک ۸۰۴ منقضی گردیده بنابراین وقوع عقد اجاره باستناد ماده ۴۶۶ مدقانون مدنی و مواد ۴۶ و ۴۷ از قانون ثبت نیز از نظر تنظیم آن مخدوش و قابل ترتیب اثر دادن نیست بنابراین رای صادره از دادگاه بدوی فسخ و با عنایت بمالکیت پژوهش خواه مستند بسند مالکیت و احراز تصرفات غاصبانه پژوهشخواندگان و مجلوب ثالث محرز و مسلم است و از نقطه نظر سلطه و اعمال حق مالکیت و اینکه مالک مستحق دریافت اجرت المثل پلاک مذکور در زمان مدت غصب میباشد و ید غاصبیت پژوهشخواندگان و مجلوب ثالث نیز بدلائل فوق محرز میباشد بنابراین دعوی آقای حاجی رجبعلی موجه و قابل ترتیب اثر قانونی میباشد که با توجه بمعاینه محلی که در مرحله بدوی و در مرحله پژوهشی از محل بعمل آمده و همچنین تحقیقاتی که نسبت بدوران ید غاصبیت متصرفین صورت گرفته نتیجه آنکه مورد ادعا در تصرف فعلی و عملی اسحق (احد از پژوهشخواندگان) و حسین مجلوب ثالث بوده که ید نامبرده نیز از ید واگذاری آقای درویش بوده است لذا اسحق و حسین محکوم بخلع ید از ملک مغضوبه که عبارت است از شش دانگ پلاک شماره ۸۰۵ اهواز موضوع سند مالکیت شماره ۲۲۴ صفحه ۳۰۷ بخش دو اهواز که محدود است شمالاً بکوچه منشعبه از خیابان بیست و چهار متری شرقاً بدیوار پلاک ۸۰۶ جنوباً بدیوار خانه پلاک ۸۰۴ غرباً درب و دیواری است به خیابان بیست و چهار

متری (که قسمتی از آن در تصرف فعلی آقای اسحق و قسمت دیگر محل بارفروشی آقای حسین میباشد) محکوم بینماید باضافه چون تقاضای اجرت المثل زمان غاصبیت شده و جهت تعیین میزان اجرت المثل پلاک مذکور موضوع بکارشناس ارجاع شده و کارشناس نیز نظر خود را تقدیم نموده و این نظر نیز مورد اعتراض خاص متصرفین غاصبیت قرار نگرفته بنابراین اسحق محکوم بپرداخت مبلغ یکصد و نود و هشت هزار ریال از بابت اجرت المثل از تاریخ تقدیم دادخواست بدوی (۳۲/۸/۲۸) تا تاریخ تقدیم دادخواست پژوهشی (۳۸/۱۰/۹) برابر نظر کارشناس تا پایان سال ۱۳۳۵ بقرار ماهی دو هزار و پانصد ریال و از سال ۱۳۳۶ بقرار ماهیانه سه هزار ریال و بعلاوه بپرداخت مبلغ دوازده هزار و هشتصد ریال از بابت خسارت هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل در مرحله بدوی و پژوهشی و باضافه حسین بپرداخت مبلغ سیصد و چهل و هشت هزار ریال از بابت اجرت المثل از سال ۱۳۳۵ تا پایان سال ۱۳۳۹ برابر نظر کارشناس از قرار ماهیانه شش هزار ریال و پرداخت مبلغ (۱۳۹۲۰) سیزده هزار و نهصد و بیست ریال از بابت خسارت هزینه دادرسی و حق الوکاله در مرحله پژوهشی و درویش پژوهشخوانده دیگر محکوم بپرداخت مبلغ یکصد و چهل هزار ریال از بابت اجرت المثل از تاریخ تقدیم دادخواست بدوی (۳۲/۸/۲۸) تا پایان سال ۱۳۳۴ برابر نظر کارشناس بقرار ماهی پنج هزار ریال و باضافه پرداخت مبلغ دوازده هزار و یکصد ریال از بابت خسارت هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل در مرحله بدوی و پژوهشی حاجی رجبعلی پژوهشخواه میباشد و دعوی مطروحه نسبت بمآزاد اجرت المثل که مورد حکم قرار نگرفته چون متکی بدلیلی نیست محکوم برد میباشد این رأی حضوری و از تاریخ ابلاغ ظرف مدت ده روز در دیوانعالی کشور فرجام پذیر است « دادنامه در تاریخ ۴۲/۱۲/۱۱ به وکیل آقای حسین ابلاغ و نامبرده در تاریخ ۴۲/۱۲/۲۱ دادخواست فرجامی خود را بدفتر دیوان کشور تقدیم و نقض دادنامه را خواستار شده و ضمن پنج برگ اعتراضاتی نسبت بدادنامه فرجام خواسته نگاشته اند که از لحاظ تفصیل عیناً موقع طرح پرونده و مشاوره قرائت خواهد شد و ملخص آن اینست که شعبه اول دادگاه استان ششم رای شعبه سوم را دوباره صادر و توجیهی برای نخستین دیوان کشور نکرده و قرار را حکم تلقی نموده اند که دلیل عدم توجه باصول است ۲ - رسیدگی بهر دعوائی ماهیتاً دو درجه است

و دادگاه بدوی در ماهیت دعوی نظر نداده و بی حقی مدعی یا مدعی علیه را مورد انشاء حکم قرار نداده و بعلت نقض تشریفات رد کرده و برای ورود دادگاه استان بماهیت کار سوجبی نبوده و میبایست پس از فسخ قرار پرونده را بشعبه دیگر ارجاع نماید. ۳ - موکل در مرحله بدوی در دادرسی شرکت نداشته و در مرحله پژوهشی جلب و خواسته دعوی پژوهشی از خواسته دعوی بدوی زیادتر است ۴ - قرار بدوی راجع بماهیت دعوی و قاطع دعوی جزئاً یا کلاً نبوده تا حکم تلقی شود و رائی در حقانیت و بی حقی مدعی نداده و گفته شده مدعی باید بطرفیت موجر و مستاجر طرح دعوی نماید. ۵ - دادگاه اجاره نامه عادی را سند قابل اعتباری ندانسته است و دادگاه نخواسته لااقل یک جلسه برای اخذ توضیحات تعیین کرده ۶ - آقای بهبهانی یکی از قضات دادگاه استان در مرحله بدوی سمت دادیاری داشته و در جلسه ۳۷/۱۱/۲۸ و ۳۷/۴/۴ اظهار عقیده کتبی کرده و طبق شق ۷ ماده ۲۰۸ قانون دادرسی مدنی لازم بود از دخالت در رسیدگی و رأی امتناع کند - چون دادنامه مخدوش است نقض دادنامه را خواستارم پس از ابلاغ دادخواست فرجامی و وصول لایحه جوابیه آقای وکیل حاجی رجبعلی در هشت برگ (عیناً موقع طرح پرونده و مشاوره قرائت خواهد شد) پرونده بدفتر دیوان کشور ارسال و رسیدگی بشعبه ششم ارجاع شده است توضیح اینکه دادنامه فرجامخواسته در ۴۳/۱۲/۱۱ بررئیت آقای وکیل آقای اسحق رسیده و نامبرده در ۴۲/۱۲/۱۹ دادخواست فرجامی خود را بدفتر دادگاههای استان ششم تقدیم و رسیدگی فرجامی را سبت بمورد محکومیت موکل خویش خواستار و اعتراضاتی بشرح دو برگ لایحه تقدیمی نموده که موقع طرح پرونده و مشاوره عیناً قرائت میشود و ملخص آن اینست رای صادره در مرحله بدوی قرار بوده نه حکم و دادگاه استان با فسخ قرار مجاز در رسیدگی ماهوی نبوده و رأی دیوان کشور هم توجهی نشده است و در ماهیت امر نیز مدافعاتی نموده اند که خلاصه حکم بدوی برخلاف قانون و محتویات پرونده بوده و نقض رای صادره را خواسته شده است رای اصراری و میبایست در هیئت عمومی طرح شود.

بتاریخ روز چهارشنبه سوم آذر ماه ۱۳۴۴ جلسه هیئت عمومی بریاست جناب آقای محمد سروری رئیس کل دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران

شعب دیوان کشور تشکیل پس از طرح و قرائت گزارش و مطالعه اوراق لازم با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر نقض رای فرجامخواسته بشرح زیر :

« طبق ماده ۸ قانون آئین دادرسی مدنی دائر بر اینکه « بماهیت هیچ دعوائی نمیتوان در درجه پژوهشی رسیدگی نمود مادام که در درجه نخستین در این باب حکمی صادر نشده است مگر در مواردیکه در قانون استثناء شده باشد » دادگاه پژوهشی مکلف بوده پس از فسخ قرار پرونده را جهت رسیدگی ماهوی بدادگاه صادرکننده قرار ارجاع نماید بنابراین چون رسیدگی دادگاه در عداد مستثنیات پیش بینی شده از طرف مقنن نبوده دادنامه فرجامخواسته قابل ابرام نمیباشد ضمناً متذکر میشوم که در ممالک خارجه یکی از مستثنیات ماده مزبور در صورتی است که دادگاه بدوی پس از یک سلسله رسیدگی و اقدامات قضائی بالاخره بجای صدور حکم قرار رد دعوی را صادر کند و دادگاه پژوهشی قرار رد دعوی مزبور را صحیح نداند و آنرا فسخ کند در چنین مورد بجای اینکه پرونده را بدادگاه بدوی ارسال دارد خود رسیدگی نموده و در ماهیت دعوی حکم صادر میکند این حقی دادگاه پژوهشی را که طبق آن رسیدگی ماهوی از محکمه بدوی بدادگاه مزبور انتقال می یابد *le droit d'evocation* مینامند - دادستان کل - دکتر علی آبادی - مشاوره نمود. باتفاق آراء بشرح زیر رای میدهند.

رای هیئت عمومی

اعتراضات فرجامخواهان بر دادنامه فرجامخواسته وارد و موجه است - زیرا مطابق مواد ۷ و ۸ قانون دادرسی مدنی رسیدگی ماهوی بهر دعوائی دو درجه بوده و بماهیت هیچ دعوائی نمیتوان در درجه پژوهشی رسیدگی نمود - مادامیکه در درجه نخستین در آن باب حکمی صادر نشده باشد مگر در مواردیکه قانون آن را استثناء نموده باشد و در مورد بحث چون دادگاه شهرستان اهواز در مرحله رسیدگی بدوی در ماهیت دعوی حکمی صادر نکرده و مبادرت بصدور قرار رد دعوی کرده است دادگاه استان با فسخ قرار پژوهشخواسته مکلف بوده پرونده را جهت رسیدگی ماهوی بدادگاه صادرکننده قرار ارجاع و احاله نماید نه اینکه خود ماهیتاً رسیدگی کند لذا دادنامه فرجامخواسته مخدوش تلقی و باتفاق آراء نقض و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان ششم ارجاع میگردد.

آگهی شماره $\frac{۱۱}{۴۴}$

آقای محسن مولوی وکیل پایه یک دادگستری برابر دادنامه شماره ۱۱/۴۴ دادگاه انتظامی وکلای دادگستری آذربایجان بتوییح با درج در روزنامه رسمی کشور و مجله کانون محکومیت یافته است.

دادستان انتظامی وکلاء دادگستری آذربایجان
زین العابدین زاخری

آگهی

با اجازه ماده ۸۷ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگستری اعلام میشود که آقای اکبر مدرسی اسبهای مقیم آبادان وکیل سابق دادگستری اعلام میشود که آقای اکبر مدرسی اسبهای مقیم آبادان وکیل سابق دادگستری محروم دائم از شغل وکالت شناخته شده است.

از طرف دادستان انتظامی وکلاء دادگستری

شماره ۶۰۵۱/۴۴

بتاریخ ۱۳۴۴/۹/۲۷

آگهی

آقای دکتر خلیل آذر وکیل پایه یک دادگستری طبق حکم شماره ۴۴/۷/۲۹ - ۴۵۶۴/۴۴ دادگاه انتظامی وکلاء بتوییح با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون محکومیت یافته است.

بجای دادستان انتظامی وکلاء دادگستری